



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ اسفند ۱۳۹۲

مصادف با: ۲۳ ربیع الثانی ۱۴۳۵

جلسه: ۷۸

موضوع کلی: صحیح و اعم

موضوع جزئی: امر ششم: ثمره نزاع - بررسی ثمره دوم

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم ثمره دوم از ثمرات نزاع صحیحی و اعمی این است که اعمی در دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی می تواند به اصالة البرائة رجوع کند اما صحیحی چاره ای جز رجوع به اصالة الاشتغال ندارد، توضیح این ثمره گذشت، اشکالاتی بر این ثمره وارد شده که اشکال اول و دوم را ذکر و مورد بررسی قرار دادیم.

اشکال سوم (محقق عراقی):

ایشان هم می فرماید: رجوع به برائت مختص قول به اعم نیست بلکه صحیحی هم می تواند به برائت رجوع کند و اگر هر دو (صحیحی و اعمی) در شک در جزئیت یا شرطیت چیزی در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی بتوانند به اصل برائت رجوع کنند و مدخلیت جزء یا شرط مشکوک را که همان شیء زائد است نفی کنند این ثمره (ثمره دوم) بر بحث صحیح و اعم مترتب نخواهد شد، لذا ایشان هم این ثمره را انکار کرده است.

توضیح مطلب: به طور کلی تکلیف وقتی به مأموریه تعلق می گیرد در چنین مواردی (دوران امر بین اقل و اکثر) انحلال پیدا می کند، یعنی یک تکلیف است ولی به تکالیف ضمنی منحل می شود که همه در ضمن یک تکلیف وجود دارند؛ مثلاً تکلیفی که به صلاة تعلق گرفته در واقع به چند تکلیف منحل می شود که در آن تکالیف ضمنی در واقع مراتب مختلف از همان مأموریه هستند و گویا تکلیف به صلاة در «اقیموا الصلاة» به تکالیف متعدد منحل می شود؛ یکی تکلیف به عالی ترین مرتبه است که همه اموری که در یک نماز کامل لازم است را اعم از واجبات و مستحبات دارا می باشد، یک تکلیف به مرتبه پائین تر تعلق گرفته مثل نمازی که از بعضی جهات نقص داشته باشد مثلاً نمازی که مستحبات را نداشته باشد که مأموریه بر آن هم صدق می کند ولی به حد مرتبه عالی نمی رسد، تکلیف سوم از این هم پائین تر است و آن نمازی است که بعضی از شرائط و اجزاء غیر ضروری را نداشته باشد. پس انحلال تکلیف به تکالیف ضمنی چند تکلیف درست می کند، نسبت به بعضی از موارد اگر ما شک کنیم آیا مثلاً فلان جزء در مرتبه علیای تکلیف مدخلیت دارد یا نه در این اینجا چون شک در جزئیت یک شیء در واقع شک در اصل توجه تکلیف به مرتبه ای است که این جزء در آن وجود دارد، پس نسبت به جزء مشکوک شک داریم اصلاً تکلیفی به آن جزء مشکوک تعلق گرفته یا نه که اینجا چون شک در جزئیت یک شیء از قبیل شک در اصل تکلیف است مجرای برائت است، بنابراین صحیحی (قائل به وضع الفاظ عبادات و معاملات برای خصوص عبادات و معاملات صحیح) هم با توجه به اینکه تکلیف به تکالیف ضمنی انحلال پیدا می کند، یعنی تکلیف به مراتب مختلف از عبادت صحیح

منحل می‌شود، نسبت به شیء مشکوک می‌تواند براءت جاری کند؛ چون وقتی در جزئیت آن شیء مشکوک شک می‌کند این شک در واقع شک در اصل تکلیف است یعنی شک در زائد است و در موارد شک در زائد براءت جاری می‌شود.

شاهد: شاهد بر این مطلب هم این است که با اینکه مشهور صحیحی هستند اکثر آنها در مورد شک در جزئیت یا شرطیت چیزی در عبادات براءت جاری می‌کنند، یعنی با اینکه صحیحی هستند به براءت رجوع کرده‌اند. پس معلوم می‌شود این ثمره (رجوع اعمی و عدم رجوع صحیحی به براءت در دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی) بر نزاع بین صحیحی و اعمی مترتب نمی‌شود چون صحیحی هم مثل اعمی در دوران امر بین اقل و اکثر می‌تواند به براءت رجوع کند.

نکته‌ای که محقق عراقی به آن اشاره می‌کند این است که نه تنها انحلال تکلیف به تکالیف ضمنی بنا بر قرار دادن یک امر مرکب به عنوان جامع قابل طرح است - ما عرض کردیم هم صحیحی و هم اعمی ناچار از تصویر جامع هستند، اینکه طبق قول به صحیح این جامع چیست اقوالی وجود دارد که بعضی می‌گویند این جامع یک امر مرکب و بعضی دیگر می‌گویند بسیط است و خود کسانی که معتقدند جامع یک امر بسیط است دو گروهند؛ بعضی می‌گویند بسیط ذاتی مقولی است و بعضی دیگر می‌گویند بسیط عرضی است، اینکه منظور مرحوم آخوند از بسیط کدام است بحثی است که ما فعلاً قصد نداریم به آن پردازیم و در جای خودش باید مورد بحث قرار گیرد - بلکه تصویر جامع از طرف صحیحی به هر قسمی که باشد می‌تواند در موارد شک در اقل و اکثر ارتباطی به براءت رجوع کند حتی اگر جامع مورد نظر صحیحی یک امر بسیط باشد و از این جهت فرقی بین امر بسیط و مرکب نیست.^۱

بررسی اشکال سوم:

به نظر ما این اشکال به ثمره دوم وارد نیست، ما به دو موضع از کلمات محقق عراقی اشکال داریم:

موضع اول: ایشان فرمود تکلیف متعلق به مأمور به به تکالیف ضمنی منحل می‌شود که هر کدام از این تکالیف به یک مرتبه از مراتب تعلق گرفته است بعد فرمود نسبت به مرتبه اعلی اگر ما شک کنیم که مثلاً یک شیئی در این مرتبه مدخلیت دارد یا نه براءت جاری می‌شود چون شک در دخالت چیزی در مرتبه علیا در واقع شک در اصل تکلیف است لذا براءت جاری می‌شود اما نسبت به مادون مرتبه علیا یعنی نسبت به مرتبه پائین تر اگر شک کنیم فلان شیء در آن مدخلیت دارد یا نه باید به اصالة الاشتغال رجوع شود.

این مطلب به نظر ما صحیح نیست؛ چون اگر ما صحیحی شویم و بگوییم الفاظ عبادات و معاملات برای خصوص صحیح وضع شده‌اند در این صورت اگر در جزئیت یا شرطیت چیزی شک شود در واقع شک در تحقق اصل عنوان است نه در یک امر زائد تا مجرای براءت باشد؛ به عبارت دیگر شک در اینجا شک در محصل می‌باشد و در شک در محصل باید به اصالة الاشتغال رجوع شود، صحیحی معتقد است الفاظ عبادات و معاملات برای یک معنایی وضع شده‌اند که چنانچه آن معنا در

۱. نهاية الافکار، ج ۱، ص ۹۵؛ بدایع الافکار، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۴.

خارج محقق شود عنوان صحیح بر آن منطبق می‌شود، پس طبق نظر صحیحی موضوع له عبارت است از یک عنوانی که ملازم با صحت است خارجاً، آن عنوان در واقع مأموره است، طبق نظر صحیحی امر به همین عنوانی تعلق گرفته که اگر در خارج محقق شود عنوان صحیح بر آن منطبق می‌شود، حال اگر در جزئیت یا شرطیت چیزی در متعلق امر شک کنیم در این صورت باید به اصالة الاشتغال رجوع کرد چون مأموره معلوم است و همه می‌دانند مأموره صلاة است لکن شک در این است که آیا فلان جزء یا شرط در تحقق این عنوان دخالت دارد یا نه، پس شک در شرطیت یا جزئیت از نوع شک در اصل تکلیف نیست تا به برائت رجوع شود بلکه شک در محصل مأموره است لذا باید به اصالة الاشتغال رجوع کرد.

موضع دوم: محقق عراقی می‌فرماید: «بل هو كذلك ايضاً حتى على القول بالصحیح ولو على القول ببساطة المأموره»؛ در دوارن امر بین اقل و اکثر ارتباطی نه تنها اعمی بلکه حتی بنا بر قول به صحیح هم می‌توان به برائت رجوع کرد هر چند ما قائل شویم مأموره یک امر بسیط است نه مرکب. اشکال ما به این قسمت از کلام ایشان است که فرمود: «ولو على القول ببساطة المأموره»، ایشان معتقد است اگر ما مأموره را یک امر بسیط هم بدانیم می‌توان به برائت رجوع کرد و از این جهت فرقی بین مرکب و بسیط بودن مأموره نیست.

اشکال کلام محقق عراقی از آنچه ما در جلسه گذشته در پاسخ محقق خراسانی عرض کردیم معلوم می‌شود و آن اینکه محقق خراسانی معتقد بود جامع یک عنوان بسیط است که یا از راه علل و مصالح معلوم می‌شود یا از راه آثار و لوازم و معلولات، این مسئله که مأموره یک امر بسیط باشد فی نفسه با انحلال قابل جمع نیست، اصلاً بساطت با انحلال قابل جمع نیست، اگر یک امر بسیط عنوان مأموره بود تکلیف به چه چیز تعلق گرفته تا گفته شود یک قدر متیقن (اقل) دارد و یک زائد بر قدر متیقن چون فرض این است که مأموره بسیط است و یک چیز بیشتر نیست که یا هست یا نیست و تقسیم و تبعیض آن امکان ندارد تا گفته شود بعضی از آن مأموره است و تکلیف به آن تعلق گرفته و بعضی دیگر مأموره نیست؛ چون امر بسیط یا تحقق دارد یا تحقق ندارد لذا وقتی تکلیف به امر بسیط تعلق بگیرد انحلال در مورد آن معنی ندارد تا گفته شود این امر بسیط یک قدر متیقن دارد و ما نسبت به زائد شک داریم و به برائت رجوع می‌کنیم، بله در چیزی که مرکب است این انحلال معنی دارد و می‌توان نسبت به زائد برائت جاری کرد، البته در همان امر مرکب هم در بعضی موارد شک به شک در محصل بر می‌گردد که مجرای اصالة الاشتغال است. اما زمانی که مأموره امری بسیط باشد تعددی ندارد و نمی‌توان مراتبی را برای آن فرض کرد که مأموره انحلال پیدا کند، پس اگر ما قائل به بساطت مأموره و جامع شدیم چاره‌ای نداریم جز اینکه به اصالة الاشتغال رجوع کنیم. نتیجه اینکه اشکال محقق عراقی هم قابل قبول نیست.

نتیجه بحث در ثمره دوم:

نتیجه بحث این شد که هیچ کدام از سه اشکالی که مطرح شد بر ثمره دوم وارد نیست در نتیجه ثمره دوم (در دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی اعمی می‌تواند به اصالة البرائة رجوع کند ولی صحیحی نمی‌تواند به برائت رجوع کند بلکه باید به اصالة الاشتغال رجوع کند) هم تمام است. ما تا اینجا هم ثمره اول را پذیرفتیم هم ثمره دوم را، یعنی صحیحی نمی‌تواند به اطلاق

تمسک کند ولی اعمی می تواند به اطلاق تمسک کند. هم چنین صحیحی در دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی نمی تواند به براءت رجوع کند ولی اعمی می تواند به براءت رجوع کند. چهار اشکال متوجه ثمره اولی بود که مورد بررسی قرار گرفته و از همه آنها پاسخ دادیم، سه اشکال هم متوجه ثمره دوم بود که از آنها هم پاسخ دادیم لذا ثمره اول و دوم تمام است.

«والحمد لله رب العالمین»